

پدیداری و پایداری امپراتوری ساسانیان

دکتر سید اصغر محمودآبادی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی محلات

چکیده

بی‌گمان، دولت ساسانی در آوریل ۲۲۴ م با شکست کامل نیروهای اشکانی به‌رهبری آخرین شاهنشاه آن سلسله در دشت هرمزگان و به‌دست اردشیر ساسانی - مؤسس سلسله ساسانی - ایجاد گردید. حال آیا آن دولت تازه ایرانی از همان نخستین روزگار خود به یک امپراتوری تبدیل گردید یا نه؟ در واقع جواب محتمل است.

ساسانیان به آرامی و اطمینان در تحولات سریع آینده به یک امپراتوری پایدار و نیرومند تبدیل شدند. چگونگی و چرایی این ماجرا از دید مورخان عصر قدیم و تاریخنگاری نوین غرب گذشته است. مقاله در تکاپوی بررسی چنان فرآیندی است که بیانگر سه حرکت آن دولت پس از پیروزی بر اشکانیان در جهت ایجاد شاهنشاهی، ایجاد امپراتوری پایدار و چگونگی ماندگاری می‌باشد.

واژگان کلیدی

شاپور اول - مانویان - مانی - امپراتوری روم - ارمنستان - اوستا - کرتیر.

آنگاه که اردشیر اول ساسانی (۲۴۱ - ۲۲۴ م.) بر دولت اشکانی چیره شد، آثار آن پیروزی خدادادی در حجاری‌های نقش رستم، نقش رجب و آثار کوهستان‌های شهرگور (فیروزآباد کنونی) جاودان گردید. اهداف اردشیر از همان زمان آغاز نظام ساسانی علاوه بر ایجاد یک دولت دینی متمرکز، مبارزه با دشمنان تاریخی این سرزمین بود. کاری که اشکانیان نیز به آن پرداخته بودند. تفاوت در این نکته اساسی بود که اشکانیان از زمانی که به صورت یک شاهنشاهی درآمدند (۱۴۰ ق. م) تا زمان سقوط در دشت هرمزگان (۲۲۴ م) از ایران دفاع نمودند. دولت جدید با اهدافی تازه و نگاهی به گذشته در عین مشروعیت بخشیدن به خود از طریق احیای آیین زرتشت و تعمیم تعالیم مزدیسنا در بین ایرانیان به سرعت اهداف نظامی خویش را در شرق و غرب مورد تهاجم قرارداد و رومیان نیز به همان سرعت متوجه آن تحول تازه و در عین حال بسیار خطرناک و آفندی گردیدند که به صورتی بسیار روشن با روش‌های قبلی نظام اشکانیان تفاوت‌های اساسی داشت. دوران کوتاه اردشیر به او فرصت ایجاد یک شاهنشاهی ایرانی بخشید اما اوتوانست آن شاهنشاهی را به یک امپراتوری مبدل سازد. این وظیفه بزرگ را فرزند او شاپور اول ایفا نمود. حجاری نقش رستم و نقش رجب و کتیبه‌های سه زبانه هر دو شاهنشاه (خطوط پهلوی ساسانی، اشکانی و یونانی) در آن مکان‌ها چنان تحولی را که در پرتو عنایات مزدا و آیین مزدیسنا پدید آمد، بیان می‌نماید. شاپور اول توفیق یافت به توسعه اقتصادی و نظامی بپردازد. تجربه جدید دینی مانویان را که در آغاز نظام دینی ساسانیان به وجود آمده بود در فضای اجتماعی و فرهنگی آن جامعه باستانی احساس نماید و سرانجام ساختار امپراتوری ساسانیان را پدیدار سازد. بررسی چنان فرآیندی موضوع مقاله پیش رو است.

پدیداری و پایداری امپراتوری ساسانیان

بدون هیچ تردیدی عصر شاپور اول ساسانی (۲۷۳ - ۲۴۲ م.) را می‌توان آغازگر امپراتوری ساسانیان و تولد نوین در تاریخ ایران زمین به‌شمار آورد که از سقوط شاهنشاهی هخامنشیان تا آن زمان چنان سابقه‌ای نداشته است. مهمترین دلیل این مطلب - علاوه بر نکات اساسی در ارتباط با موضوع که خواهد آمد - نوشتار شاپور اول بر سینه کوه‌های سرزمین پارس و به‌ویژه

در نقش رستم (کعبه زرتشت) و نقش رجب می‌باشد. شاپور در آن سنگنبشته‌ها به سه خط مرسوم و معروف زمان خود - پارسی میانه (پهلوی)، پارتی و یونانی - خویشتر را شاهنشاه ایران و انیران به‌شمار آورده است.^۱ نامی که به‌راستی شایسته او و شایسته ایران آن زمان به‌حساب می‌آمد.^۲ پیروزی‌های شاپور در سرزمین‌های غربی ماوراء ایران زمین و اقتدار او بر سرزمین‌های شرقی که به‌موجب کتیبه «کعبه زرتشت» تا آن زمان در اختیار خاندان کوشانی بود او را لایق لقب شاهنشاه ایران و انیران می‌نماید. اهداف شاپور یکم در آن کشورگشایی‌ها، صرفاً به این دلیل نبود که قدرت نظامی ساسانیان را برای رومیان، کوشانیان و ارمنیان به‌نمایش نهد بلکه اهداف توسعه ارضی با اهداف اقتصادی و تسلط بر جاده‌های ارتباطی بین شرق و غرب هماهنگ بوده و اندیشه رشد بازرگانی و تجاری پدیده‌ای بود که در زمان اردشیر اول و به‌طور طبیعی در عصر پایانی اشکانیان به آن پرداخته نشده بود و شاپور برحسب ضرورت به این مهم پرداخت.^۳

به‌موازات پیروزی‌های نظامی در شرق و غرب، شاپور به‌اندیشه بازسازی حیات اقتصادی کشور که اندیشه آن از زمان پدرش شروع شده بود پرداخت. شهر گندی‌شاپور در خوزستان به‌فرمان شاپور، و به‌دست اسیران رومی که از انطاکیه آورده شده بودند ساخته شد. توجه به سدسازی - به‌ویژه سد شوشتر - نشانگر اهمیت دادن به وضع اقتصادی و کشاورزی سرزمین خوزستان دارد که بی‌تردید از توجه هم‌زمان شاهنشاه ساسانی به‌بهبود اوضاع اقتصادی سایر ایالات امپراتوری خبر می‌دهد.^۴ شاید بتوان اظهارنظر نمود که شاهنشاهان ساسانی «با اسیر نمودن کارگران ماهر - که در ارتش‌های رومی به‌فراوانی دیده می‌شدند - و اسکان دادن آنان در شهرها، فرآیند شهرنشینی را در ایران آن زمان آغاز کرده بودند»^۵

اگرچه این نظریه امکان دارد با نقد مواجه شود مع‌هذا توجه به فرایند شهرنشینی در ایران، به‌طور مشخص مربوط به دوران ساسانیان بوده و از آغاز تا انتهای آن سلسله ادامه یافته بود و احتمال این که گسترش مسیحیت در ایران - که بعدها مشکلات فراوانی برای نظام ساسانی فراهم نمود - از همین مسئله نشأت گرفته باشد.^۶

سیاست بازرگانی و تجاری شاپور اول در امپراتوری وسیع و بسیار متنوع ایران شهر، نه تنها باعث ایجاد صنایع دستی در میزان گسترده‌ای گردید بلکه در شهرهای صنعتی ایران کارگاه‌هایی نیز پدید آمدند که به رقابت با کارگاه‌های مشابه خود در سرزمین‌های دیگر به تولید پرداختند. «در شهرهای گندی‌شاپور و شوشتر به منظور رقابت با کارگاه‌های چینی و

سوری - فنیقی کارگاه‌هایی پدید آمدند که در آنها ابریشم خام وارداتی را به طرح‌هایی مبدل می‌ساختند که در مصر و حتی در دوران اسلامی نیز مورد تقلید قرار می‌گرفت.^۷

وفور تجارت در آن زمان که در واقع آغاز عصر امپراتوری ساسانی به‌شمار می‌آمد در کنار توسعه سیاسی و قدرتمندتر شدن نظام شاهنشاهی آغازگر حرکت نوینی در چرخش و گردش کالا و پول به‌شمار آمد و به‌قولی می‌توان آن را «بازرگانی سیاسی» نامید.^۸

علاوه بر نگرش‌های اقتصادی شاپور اول که به‌اختصار گذشت توجه شاپور به شاهراه‌های بزرگ و بین‌المللی نظیر هاترا، پترا، پالمیر که شاهراه‌های تجاری بین‌النهرین، سوریه و عربستان جنوبی را به‌مراکز تجاری بازرگانی کناره‌های مدیترانه و از جمله به‌اسکندر و انطاکیه متصل می‌نمود، می‌توانست آئینه اقتصادی ایران و انیران - امپراتوری بزرگ ساسانی عصر شاپور - را به شکل فزاینده‌ای روشن و دلپذیر سازد. چنان تصویری که شاهنشاه ساسانی برای اقتصاد برتر و توسعه بیشتر ایجاد نموده بود سبب گردید جنگ‌های جدید ولی طولانی - در واقع آنچنان که در بیشتر سالهای سلطنت شاپور ادامه یافت - بین ایران و رقیب بزرگ سیاسی - بازرگانی او - امپراتوری روم - پدیدار گردد. ارمنستان نخستین جایگاهی بود که در واقع در همه دوران ساسانی مسئله اختلاف برانگیز و ظاهراً تمام ناشدنی بین ایران و امپراتوری روم به‌شمار می‌آمد.

راه‌های ارتباطی بسیار مهم آن، موقعیت اقتصادی آن که بین دریای سیاه و بین‌النهرین واقع شده بود و توجه رومیان به جایگاه استراتژیک آن منطقه و به‌ویژه از نگاه شاپور که هنوز یک شاهزاده اشکانی - خسرونامی - بر آن حکومت می‌نمود، از نظر شاهنشاه ساسانی غیر قابل تحمل به‌شمار می‌آمد. شاپور پیش از مصاف بزرگ خود با والریان امپراتور روم به‌سال ۲۶۰م. به‌ارمنستان تاخت و خسرو اشکانی شاه ارمنستان را از کار بر کنار نمود و تیرداد نامی که به او وفادار بود بر تخت ارمنستان نشانید (۲۶۲-۲۵۲م). از این لحظه به بعد اهمیت ارمنستان چنان بود که بسیاری از فرزندان شاهان ساسانی که می‌توانستند بر منصب شاهنشاهی دست یابند در زمان ولایتعهدی خود در ارمنستان اقامت می‌گزیدند و لقب (وزرگ این شاه) را دریافت می‌داشتند.^۹

سیاست‌های دینی شاپور

در مورد سیاست‌های دینی شاپور اول و به‌ویژه توجه او به مانی و مانویت بحث‌های زیادی

شده و دلایل متفاوتی ابراز گردیده است. بنابه گزارش ابن‌الندیم بغدادی، مانی - پزشکی از بابل - در عنفوان جوانی در مراسم تاجگذاری شاهنشاه شاپور شرکت داشت و خطبه‌هایی نیز در ستایش شاهنشاه ایراد نمود. این مراسم در روز ۲۰ مارس ۲۴۲م. (اول نوروز باستانی) به‌احتمال قوی در استخر پارس و در آتشکده اناهیتا انجام شده بود.^{۱۱} این که شاه ساسانی با وجود دلبستگی‌های معنوی و خاندانی به‌آیین زرتشت به‌مانی اجازه فعالیت‌های مذهبی می‌دهد واقعاً از کدام سیاست نشأت گرفته بود؟ بهتر است به‌دیدگاه‌های مذهبی مانویان اشاره‌ای داشته‌باشیم تا بهتر بتوان دلایل توجه و ارتباط شاهنشاه را با مانویان دریافت نمود. می‌دانیم آئین مانوی به‌لحاظ پایگاه‌های خود و دیدگاه‌های خاص به جهان فانی و جهان باقی و دیدگاه دویینی و تضاد بین ماده و روح به‌شدت با آئین زرتشتی که در آن زمان دین رسمی به‌شمار می‌آمد، متفاوت بود. تفاوتی که تضادهای غیر قابل بحث آن را تشدید می‌نمود.

این‌که چگونه مانی توانست در مراسم تاجگذاری شاپور حضور به‌هم رساند چندان روشن نیست. با این حال به نظر می‌رسد توجه شاهنشاه ساسانی به‌او جلب شده باشد. بعدها اندیشه‌های مانی به‌وسیله شاگردان او که به‌وسیله خود وی گزینش و تربیت می‌شدند در کتابهایی به زبان‌های مختلف و در مکان‌های بسیار دور از هم نگاشته و تبلیغ می‌شد. او کتابی نیز با عنوان شاپورگان و به‌زبان و خط پهلوی نگاشت و به‌شاپور تقدیم نمود.^{۱۱} بی‌شک این مورد مهمترین دلیل توجه شاه ساسانی به‌مانی و دیدگاه‌های خاص او که با اندیشه‌های زرتشتیان متضاد بود، نیست. شاهنشاه ساسانی از این جهت به‌مانی راغب شد که دین او و پیام او را بسیار جهانی و گسترده یافت. مانی در واقع دین خود را مکمل ادیان پیشین و از جمله آیین مسیح، ودایی، مندایی، گنوسی، ... و همه پیامبران گذشته به‌شمار می‌آورد و اعتقاد داشت آمده است تا پیام آنان را تکمیل نماید. شاپور - به‌احتمال - می‌پنداشت چنان پیامی و چنین پیامبری می‌تواند اندیشه‌های متفاوت سرزمین وسیع امپراتوری او را در برگرفته و هماهنگی واحدی را در آن پدیدار سازد.

اندیشه‌های مانوی در شرق با بودایی‌گرایی آمیخت و در غرب مسیحیت را متأثر نمود و در ایران زمین نیز با پایگاه‌های اعتقادی زرتشتی به‌مخالفت و مبارزه برخاست. در مقابل آنچه که مانی با آن تضاد داشت، دین او وحدتی را تبلیغ می‌نمود که علیرغم نگرش‌های غیر دنیوی آن، می‌توانست نوعی یکسونگری مذهبی را بر جهان آن روزگار باقی نهد و شاید به‌همین دلایل بود که شاپور یکم به‌جهانشمولی دینی مانی توجه نمود و آن را با محبت نگریست.^{۱۲} مانی در

عصر شاپور اول به آرامش زیست، سفرهای زیادی نمود و کتابهای بسیاری به زبان‌های مختلف نگاشت و این همه موفقیت آن هم در برابر چشم‌های نگران و خشمگین صاحب‌نظران ادیان مختلف و به‌ویژه آئین زرتشت بی‌گمان از همان محبت و حمایت شاپور اول پدید آمده بود. به‌نظر می‌رسد آئین مانی در عصر شاهنشاهی شاپور اول در بهترین شرایط ممکن خود به سر می‌برده است. آثار آن حمایت شاهانه چنان بود که حتی پس از مرگ شاپور، در زمان فرزند او هرمزد اول (۲۷۳ م.) مانی توانست تا چند صباحی به آسودگی بزیزد. نیروهای مخالف مانی و در رأس آنان کریتر با حمایت پادشاه ساسانی بهرام یکم ۲۷۶-۲۷۳ م. نه تنها موفق شد لقب پر افتخار (بخت‌روان و هرام) یا نجات‌دهنده روان‌بهرام را از شاهنشاه اخذ نماید،^{۱۳} بلکه او به‌بزرگترین شخصیت مذهبی کشور مبدل گردید و همو بود که دستور دستگیری، زندانی نمودن و آنگاه کشتن مانی و تعقیب مانویان را صادر نمود.

استقبالی که از مانی در شهر جندی‌شاپور گردید و او را همچون مسیح گرامی داشتند^{۱۴} سبب شد موبدان و هیربذان و کریتر (موبدان موبد) نگران شدند و با سعایت آنان، شاهنشاه بهرام اول، فرمان دستگیری مانی را صادر نمود. «سپس کریتر موبد، با یارانش که در خدمت شاه بودند با رشک و نیرنگ نقشه کشیدند»^{۱۵} «آن‌گاه شاه او را فرا خواند و مورد تحقیر قرار داد و به او گفت: شما به‌چه کار می‌آید؟ نه به‌جنگ می‌روید نه به‌شکار؟ اما شاید به‌کار درمان و پزشکی بیاید ولی چنین نیز نمی‌کنید.»^{۱۶}

همچنین مانویان از جهت دیگری نیز محسود موبدان و دین‌یاوران زرتشتی بودند که آنان صرفاً به‌گذشته آن آئین توجه نمی‌نمودند و به‌نظر می‌رسد مانویان آئین زرتشتی عصر ساسانی را ساخته و پرداخته مغان آن عصر و صرفاً دینی و دنیوی می‌پنداشتند. «آنان در گذشته نگری خود به‌گنجینه‌هایی از عبارات و تفسیرهای ادبی دست‌یابی داشتند که ممکن است پیشینه آن حتی به‌روزگاران پیش از هخامنشیان برسد.»^{۱۷} این مسائل و تضادهای روزافزون مانویان با پایگاه‌های اندیشه دینی مغان سبب گردید که در اوایل عصر ساسانی - اندکی پس از درگذشت حامی نامدار مانویان شاپور اول - کریتر، موبدان موبد با حمایت بی‌دریغ سازمان دینی عهد ساسانی از بهرام اول - فرزند ارشد شاپور - برای رسانیدن او به سلطنت ایران و آنگاه مبارزه با مانویان به‌عنوان یک آیین بدعت‌گذار، شرایط سنگینی برای مانویان و دیگر مذاهب آن دوران که ریشه در عصر تسامح عصر اشکانی داشتند پدیدار نمود و آنگاه به‌براندازی آنان همت نهاد.^{۱۸}

در بین ویژگی‌های عمده تعلیم مانی این نکته هم اهمیت دارد که «آیین وی مخصوصاً بر (کتاب) تکیه داشت نه روایات شفاهی و تعلیم غیر مکتوب.»^{۱۹} به‌ویژه که مانی اعتقاد داشت مهمترین دلایل انحراف دین‌های بزرگ گذشته نظیر زرتشت، بودا و عیسی ناشی از این است که تعالیم آنان شفاهی بوده و از این جهت در معرض سوء تعبیر قرار می‌گرفت. به‌احتمال نوشته‌های مانوی آنقدر جذابیت و کشش داشته بود که دین‌شناس و قدیس بزرگ مسیحی قرن چهارم میلادی اگوستین (سنت اگوستین) که سال‌های جوانی را به‌علت عشق و کشش به‌آیین مانوی در آن کیش به‌سر برده بود در اعترافنامه (خواستوانیفت) خود می‌نویسد: «به‌هنگامی که در جستجوی حقیقت به‌مطالعه نوشته‌های انجیل مقدس پرداختم در همان نگاه اول به‌برگ نخست آن کتاب، توقف کردم و علت بیزاری من این بود که نوشته‌های کتاب مقدس حالت امر داشت. نه اقناع، و شیوه نگارش چنان بود که خواننده را به خواندن راغب نمی‌نمود.»^{۲۰}

اشاعه آیین مانی پس از سرکوب آن در ایران به‌وسیله کریترو و دین یاران زرتشتی، در شرق و غرب ایران زمین گسترش فراوان یافت. مبلغان آن آیین به‌شیوه‌های خاص خود در سرزمین‌های شرقی و غربی از مصر تا آسیای میانه به تبلیغ و جذب مردم به آن دین می‌پرداختند و در بین آنان زنانی نیز دیده می‌شدند که به‌صورت شوق‌انگیزی آن آیین را تبلیغ و تقویت می‌نمودند. مارکوس کشیش کلیسای پورفیر مقدس در غزه می‌نویسد: «در غزه زنی بود به‌نام ژولیا از اهالی انطاکیه که به‌اشاعه کفر و زندقه دهشتبار مانویان اشتغال داشت.» مارکوس اضافه می‌کند، او مردم را به‌ناچار با پرداخت پول به‌آنان از پرداختن به‌مانویان و دوری از مسیحیت هدایت می‌کرد. در مناظره‌ای که بین آباء کلیسا و ژولیا رخ داد چنین می‌نویسد: «زنان بسیاری که همه جوان زیباروی و پریده رنگ بودند به کلیسا آمدند و ژولیا کهن‌سال‌تر از دیگران بود. در این مناظره مسیحیان پیروز شدند اما مارکوس نتوانسته است این حقیقت را که ژولیا رفتاری آرام و دلپذیر و صدایی آرام‌بخش و تأثیرگذار در بین مردم داشت، کتمان کند.»^{۲۱}

با این همه آیا می‌توان آیین مانوی را که مورد توجه شاپور اول و فرزندش هرمزد اول و فرزند دیگر او نرسی قرار داشت و توسط آنان حمایت می‌شد یک آیین ایرانی به‌شمار آورد؟ با این که پایگاه اندیشه مانی در بین‌النهرین نهاده شد و دوران جوانی او در آن مکان گذشت اما در اصل پدر و مادر او ایرانی بودند و یک کتاب او به نام شاپورگان و به زبان پارسی و خط پهلوی میانه به شاهنشاه شاپور اهدا گردید و از این گذشته اگر او تعالیم خود را یک پدیده غیر ایرانی می‌شمرد آیا می‌توانست و توقع داشت که آن آیین از حمایت شاهان ایرانی برخوردار

باشد. با این حال «نفوذ بی‌تردید عناصر غیر ایرانی در تعالیم او هر اندازه باشد نمی‌تواند در باب اصالت جنبه ایرانی تعلیم او مایه تردید گردد.»^{۲۲}

پیروزی‌های نظامی و سیاسی شاپور یکم

شاهنشاهی شاپور اول - به‌واقع - از اواخر سلطنت پدر او شروع می‌شود. زیرا اردشیر بعد از نبرد هاترا (۲۴۱ م.) قدرت را به‌پسر وانهاد و خود در گوشه‌ای کناره گرفت. اصلاح ارتش و نیروهای نظامی ایران با توجه به‌دیرینگی رفتارهای دشمنان ایران زمین و تبدیل آن به یک ارتش جدید و کارساز، جدای از سعی و تلاشی که اردشیر درباره‌ی آن ارتش نموده بود - از اعمال مهم شروع شاهنشاهی شاپور اول است. اینوسترانتسلف می‌گوید: «در آغاز سلطنت شاپور یکم اختلافاتی که بین فنون نظامی ایرانیان و رومیان بود به‌تدریج از میان رفت، طوری که قواعد نظامی هر دو دولت یکسان گردید.»^{۲۳}

روم بزرگ‌ترین دشمن نظامی ساسانی به‌شمار می‌آمد و وظیفه بزرگ شاپور مبارزه با آن امپراتوری و به‌عقب راندن نیروهای آنان بود. نخستین نبرد با گوردیانوس سوم با پیروزی شاپور به‌پایان آمد. او در کتیبه کعبه زرتشت پارسی - نقش رستم - می‌نویسد: «وقتی ما بر سلطنت استقرار یافتیم قیصر گوردیانوس از مردم گوت، ژرمن و روم نیروی گردآورد و به‌سوریه آمد. در مرز سوریه در شهر مشیکیه (مسیح - حدود انبار) نبردی بزرگ روی داد. قیصر گوردیانوس کشته شد و نیروی رومی تباہ گردید رومیان فیلیپ را به‌امپراتوری برگزیدند. فیلیپ نزد ما آمد و پانصد هزار دینار (طلا) برای خرید یاران رومی (اسیر) خود پرداخت نمود و باجگزار ما گردید. و ما نام شهر مشیکیه را به این مناسبت پیروز شاپور نهادیم.»^{۲۴} این کهن‌ترین روایت جنگ ایران و روم ساده و بی‌پیرایه نگاشته شده اما در آن غروری فاتحانه موج می‌زند که نمی‌تواند مورخ را قانع نماید. احتمالاً غرامتی که فیلیپ پرداخت نمود به‌آن علت بود که بتواند موقعیت تازه خود را در روم استوار سازد.

مسأله ارمنستان - در سال‌های پس از نبرد با گوردیانوس - و با وجود آن که شاپور اول برای زمانی نسبتاً طولانی یک شاه دست‌نشانده را بر تخت آن نشانده بود باز هم موضوع نزاع بین ساسانیان و رومیان گردید. قیصر تازه روم گالوس از پرداخت تعهداتی که فیلیپ عرب نسبت به دولت ساسانی کرده بود امتناع ورزید. در کتیبه کعبه زرتشت آمده است: «قیصر دیگر بار دروغ گفت و در ارمنستان رفتار ناصواب پیش گرفت.»^{۲۵} حادثه حمله به‌ارمنستان و

درگیری با رومیان به هنگام امپراتوری گالوس (۲۵۳-۲۵۱ م.) و آغاز امپراتوری والریان - رقیب بعدی شاپور - (جلوس به امپراتوری ۲۲ اکتبر سال ۲۵۳ م.) روی داده است. آنگاه حمله به انطاکیه - آخرین دژ سلوکیان و جانشینان اسکندر مقدونی لاقلاً از دو جهت برای شاپور اهمیت داشت. نخست آن که آن شهر را که نمودار آخرین حضور یونانیان فاتح در کناره ایسوس - جایی که داریوش سوم هخامنشی از اسکندر شکست یافت - باز پس می‌گرفت آنگاه رومیان را از یک شهر بندر مهم و استراتژیک محروم می‌ساخت. آمین مارسیلین نویسنده رومی که یکصد سال بعد در مقابل شاپور دوم ساسانی قرار گرفته بود از چگونگی فتح انطاکیه به دست سپاهیان ساسانی صحبت دارد و می‌نویسد: «هنرپیشه‌ای در یکی از تئاترهای یونانی انطاکیه با همسرش مشغول ایفای نقش خویش بود که ناگهان زن نگاهی به پشت سر تماشاگران افکند فریاد زد: اگر این خواب نیست پس آنگاه اینان ایرانیانند!...»^{۲۶} آمین مارسیلین دقیقاً حضور ایرانیان را در شهر انطاکیه به رهبری شاپور اول توضیح می‌دهد اما همه مورخان با این عقیده همراه نیستند. زرین کوب حضور نیروهای ایرانی در انطاکیه را معتقد نیست و می‌نویسد: «والریان امپرتور ۶۰ ساله رومی، سپاه شاهنشاه ساسانی را در حوالی انطاکیه پس رانده است.»^{۲۷} پیروزی شاپور اول بر والریان امپراتور روم در سال ۲۶۰ م در منطقه (ادس = الرها) به صورتی انکار ناپذیر، امپراتوری تازه رسته ساسانی را به داخل تاریخ جهانی کشانیده و غرب را در برابر معمای تازه‌ای از قدرت و توسعه‌طلبی ایرانیان قرار داد. چنان فرابندی که ریچارد فرای آن را (امپریالیسم شاپور) خوانده است.^{۲۸}

شاپور تصویر پیروزی خود را بر امپراتوران روم در چند نقطه کشور - به ویژه مناطق جنوبی - بر سنگ‌های کرهستان نقر کرده است. آن مکان‌ها عبارتند از نقش رستم، تنگ چوگان کازرون و بنا به احتمالی در دارابگرد. گویاترین تصویر مربوط به تنگ چوگان می‌باشد که در آن شاپور سه زمان بزرگ پیروزی خود را بر امپراتوران روم در یک تصویر مشترک و به صورتی کاملاً بدیع حجاری نموده است. در این تصویر گوردیانوس سوم در زیر اسب شاهنشاه ساسانی افتاده و چهره دردآلود او با سکه‌های امپراتوریش تطبیق دارد. در مقابل شاپور تصویر فیلیپ عرب دیده می‌شود که بسته‌ای را - که ظاهراً محتوی پول‌های طلای رومیان است و مربوط به تعهد آنان در برابر ایرانیان و به سال ۲۴۴ م. می‌باشد - تقدیم شاهنشاه ساسانی می‌نماید و این در حالی است که شاپور دست اسیر محترم و صاحب شوکت خویش والریان را در دست گرفته است و فرشته پیروزی (نیکه) در فراز صحنه و در کنار چهره شاپور

در حال پرواز است. این پیروزی بزرگ را شاپور در کتیبه کعبه زرتشت (متن پارس میانه سطرهای ۲۵ - ۲۴) نویسانده است.^{۲۹}

به‌هنگام بازگشت پیروزمندانه شاپور از بین‌النهرین و سوریه، سپاه فاتح او مورد تهاجم اذینه (Odhienat) حکمران عرب ناحیه پالمیر قرار گرفت. این شهر مرکز تجارت شرق و غرب بود و مورخان درباره پیروزی کوتاه زمان اذینه (امیر عرب) بر عقب داران سپاه شاپور - بی‌شک - گزاره‌گویی‌های بسیار نموده‌اند. و ظاهراً این جنگ تا حدود سال ۲۶۵م. نیز ادامه یافته ولی وضعیت چندان روشن به‌نظر نمی‌رسد.^{۳۰}

مرگ شاپور یکم و تأثیر آن بر سرنوشت نظام ساسانی

شاپور یکم در آوریل سال ۲۷۳م. درگذشت. شاه کهنسال ایرانی در آخرین سال‌های عمر خود شاهد شکست نیروهایی که به‌یاری ملکه زنوبیا، ملکه پالمیر (تدمر) و همسر اذینه فرستاده بود گردید. اورلین امپراتور روم توفیق یافت پالمیر را مسخر نموده و ملکه عرب را که در حال فرار به سمت ایران بود اسیر کرده و او را به همراه دخترانش به روم فرستاد. (۲۷۲م.) به پاس این پیروزی، سنای روم به اورلین لقب فاتح پارس Parthicus Maximus داد ولی رومیان با وجود این پیروزی نتوانستند از فرات عبور کنند و دولت ساسانی همچنان آسیب‌ناپذیر باقی ماند.^{۳۱}

در واقع پیروزی شاپور بر والرین چنان تأثیری در شرق و غرب نهاد و آنچنان افتخارآمیز بود که شکست یکدسته سپاه وی از یک شیخ عرب نتوانست از اهمیت آن بکاهد و والرین نیز در اسارت مرد و فرزند او گالی‌نوس که پس از وی به‌امپراتوری رسید، چندان کوششی برای آزادی پدر و یا تلافی شکست رومیان به‌جا نیاورد.^{۳۲} مرگ شاپور اول و دوران کوتاه زمان فرزند و جانشین او هرمزد اول که در همان سال مرگ پدر مرد تأثیرات مهم و تعیین‌کننده‌ای در نظام ساسانی نهاد و دوره‌ای آغاز شد که در آن جناح‌هایی از قدرت سیاسی و مذهبی در داخل کشور برای دخالت در ساختار قدرت به‌مبارزه پرداختند. در مرحله اول نیروهای مذهبی برای دخالت در امور سلطنت که اینک - پس از مرگ هرمزد اول - دچار بلا تکلیفی بود آماده شده و به شکل وسیعی در آن حضور یافتند. بی‌شک بهرام اول (۷۶ - ۲۷۳م.) که از سوی قدرت مذهبی و به‌ویژه کرتیر - که در این زمان به قدرتی کاملاً مسلط مبدل شده بود - انتخاب گردید مورد تأیید بزرگان کشور قرار نداشت. در این مورد دو سند بسیار مهم و اساسی گویای دخالت قدرت مذهبی در ساختار قدرت سیاسی کشور در نظام ساسانی به‌شمار می‌آید. نخست

نامه تنسر می‌باشد که ترجمه پارسی آن در تاریخ طبرستان اثر ابن اسفندیار آمده است. به موجب آن نامه وضعیت انتخاب شاه آینده ساسانی علیرغم نظر شاه متوفی - دقیقاً با نظر موبدان موبد انجام می‌گردید. البته این شرایط در زمان بهرام اول که انتخاب شده مستقیم‌تر در برابر نرسی فرزند دیگر شاپور که در ارمنستان به‌شاهی نشسته بود چندان مؤثر نبود ولی در آینده نظام ساسانی تأثیری عمیق نهاد و قدرت انتخاب ولیعهد - شاه آینده - را با نظر موافق رهبران مذهبی قرار داد. سند دوم، کتیبه نرسی در پایکولی می‌باشد. این کتیبه دو زبانه - پهلوی ساسانی و پهلوی پارتی - که در سال ۱۹۲۴م. توسط ارنست هرتسفلد دانشمند باستانشناس آلمانی در شمال قصرشیرین کشف گردید بیانگر نوعی مبارزه بزرگان کشور و نزدیکان قدرت سلطنت - شهریاران، وزرگان، واسپوهران، آزادان، با قدرت‌های مذهبی موافق سلطنت بهرام سوم - (۲۹۳م.) می‌باشد. نرسی در آن سنگنبشته پیروزی خداداد خود را بر جناح نیرومند موبدان، هیربدان و مغان پس از ۲۰ سال که از مرگ پدر او شاپور اول گذشته بود بیان می‌نماید. این دو سند که بی‌تردید تضادها، بحران‌ها، و کشمکش‌های قدرت را در رأس نظام ساسانی بیان می‌نمایند در شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم ایران تأثیر می‌نهاد که بی‌گمان تأثیر منفی و ناامید کننده بوده است و ما از جزئیات آن به دلیل عدم آگاهی از درون لایه‌های اجتماعی جامعه ساسانی بی‌خبر هستیم و علت آن بی‌خبری نیز در یکجانبه بودن و بی‌توجهی عمدی نویسندگان خداینامه‌ها به سرنوشت مردمی عهد ساسانی در دوران طولانی آن دولت می‌باشد. دخالت قدرت مذهبی آتشگاه در ساختار قدرت نظام ساسانی منجر به ایجاد هرج و مرج در بنیادهای سیاسی آن گردید. بهرام اول که با دخالت مستقیم‌تر موبدان موبد قدرتمند و جاه‌طلب آن دوران به سلطنت رسید - همانگونه که گذشت - مورد تأیید اشراف و خاندان سلطنتی نظام ساسانی نبود. از این شهریاران، در سنگنبشته «سه زبانه» شاپور اول - خط پهلوی، پارتی و یونانی - نامی برده نشده و آتشی برای او وقف نگردیده است.^{۳۳}

اگرچه تاریخ درباره آن بی‌توجهی شاهنشاهی ساسانی - شاپور اول - و پدر بهرام اول سکوت اختیار نموده و شخص شاپور نیز گزارشی در آن مورد در خودنگاری خویش در کعبه زرتشت پارسی نداده است، با این همه شخصیت ضعیف و بی‌اراده او در برابر حامیان روحانی و مذهبی اش نشاندهنده نوعی انعطاف و انفعال وی در برابر آنان می‌باشد.^{۳۴}

ضعفی که بهرام در برابر خواست آنان مبنی بر دستگیری، محاکمه و مرگ مانی نشان داد بیانگر آن است که اصولاً انتصاب او به سلطنت ایران زمین بر اساس معاهده ای پنهانی بین او

و حامیان متعصب و قدرت خواه اش به رهبری کرتیر برای انجام نوعی اصلاح مذهبی که بسیار تعصب انگیز به شمار می آید بوده است.

ضعف شاهنشاه بهرام اول نه تنها در برابر قدرت‌های فائق و مسلط مذهبی منجر به بروز حوادث دردناک و تلخی در تاریخ ایران شد بلکه آن ضعف در برابر قدرت امپراتور روم، مارکوس اورلیان نیز که به تازگی قصد داشت به مرزهای غربی تجاوز نماید خود را نشان داد. مورخان علت عدم پیروزی رومیان را در آن زمان مرگ ناگهانی امپراتور دانسته‌اند و این در صورتی است که بی‌گمان بهرام اول در مبارزه با رومیان و حملات آنان همچون پدرش شاپور اول چندان نمی‌توانسته است توفیق داشته باشد.^{۳۵} مرگ مانی و اعدام او که بسیار فجیع و دلخراش بوده و گزارش‌های مکرر تاریخی مبین آن است در زمان بهرام اول انجام شده ۲۷۵م. و کمی پس از آن شاه بهرام درگذشت. (۲۷۶م.) کرتیر موبد قدرتمند و پر نفوذ ساسانی بلافاصله و برای آن که فرصتی به نیروهای سیاسی رقیب قدرت آتشگاه ندهد، فرزند بهرام اول موسوم به بهرام دوم را به سلطنت ایران ساسانی منصوب نمود. سلطنت بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶م.) نسبت به پدرش طولانی‌تر و انعطاف و تمکین وی در برابر دستگاه قدرت موبدان به مراتب بیشتر و برتر بود.^{۳۶}

موبد کرتیر با حمایت شاهانه - که چون موم در دستان او نرم بود - نه تنها به قلع و قمع مانویان به عنوان اهل زندقه پرداخت بلکه دیگر ادیان و عقاید مردم ایران نظیر، مسیحیت، مرقیون، صائبین، بودائیان و یهودیان از قدرت تعصب‌آمیز آن موبد پیرو طرفداران مشهور وی در امان نماندند. مورخان آن عهد میزان کشتار، تجاوز، انهدام بناهای مذهبی و تبعید دگر اندیشان دینی را در کتب خویش نیاورده‌اند. با این حال نوشته‌های کرتیر در نقش رجب، کعبه زرتشت و نقش رستم مبین حال و روزگار مردم آن دوران است که مورد بی‌مهری لجاجانه و آمیخته با تعصب کورکورانه دولت مذهبی قرار گرفته بودند.

دوران ۱۶ ساله بهرام دوم در زیر سایه تسلط بی‌چون و چرای موبدان مذهبی هیربدان آتشگاه‌ها، به دوره‌هایی از تاریخ ساسانیان شکل می‌بخشد که در آن نوعی مذهب برتری زرتشتی، دیگر آئین‌ها و مردمان دگراندیش را زیر تسلط فکری مغان قرار می‌دهد. به لحاظ تاریخی چنان تعریفی تا آن زمان در تاریخ گذشته ایرانیان بی‌سابقه بوده است ولی سایه‌های آن قدرت و حضور آن در زندگی مردم - اگرچه در قرون بعدی در سایه روشن‌های تاریخ دچار خلل گردید - هرگز از میان نرفت و می‌توان از آن دوران به عنوان تولد دین مغان در فرهنگ و

اندیشه مردم ایران عهد ساسانی نام برد.^{۳۷} در واقع حرکتی که در زمان بهرام دوم در دین زدایی غیر زرتشتی در ایران به وسیله کرتیر پدید آمد، آثار خود را سرانجام در زمان شاپور دوم - حدود یک قرن بعد - در نگارش اوستا و جزمی بودن قوانین آن کتاب دینی از خود باقی نهاد. با این همه دیری نپائید که حرکت تازه‌ای در ابعاد سیاسی و دینی نظام ساسانی آغاز گردید. نرسی فرزند شاپور اول بیست سال پس از مرگ آن شاهنشاه و در زمان آغاز سلطنت بهرام سوم ساسانی که نواده برادر او محسوب می‌شد با حمایت بزرگان کشور کودتایی را رهبری نمود که شرح آن در کتیبه پایکولی آمده است. آن کودتا از یک جهت نظام ساسانی را از وجود شاهانی که دست پرورده بی‌چون و چرای موبدان بودند رهایی بخشید و از سوی سازمان سیاسی کشور را به شکل تازه‌ای مبدل نمود که می‌توان به آن عصر تسامح مذهبی لقب داد. نرسی قدرت مذهبی مغان را انکار نمود اما با عنایت به سایر مذاهب که پیش از او زیر فشار و تعصب دین مغان بودند نوعی تسامح مذهبی را در نظام ساسانی پایه‌گذاری نمود.^{۳۸}

مسئله ارمنستان یکی از مهمترین موارد اختلاف و جنگ بین ایرانیان و رومیان بوده است. نرسی در سال ۲۹۷م. بر سر آن سرزمین با رومیان جنگید و با وجود پیروزی‌های اولیه نیروهای ساسانی در نبرد با گالریوس سردار روم در شرق ناچار شد به معاهده صلح با روم موسوم به قرارداد ۲۹۸م. تن در دهد. در این زمان دیوکلئیسین بر امپراتوری روم فرمان می‌راند. به موجب آن صلح، نرسی ناچار گردید پنج ایالت ماوراء دجله را به رومیان واگذار نماید و رودخانه دجله از آن زمان تا ۴۰ سالی بعد از آن - به جای رودخانه فرات مرز جنوبی کشور ساسانی گردید.^{۳۹}

با پیروزی رومیان در غرب ایران، مسیحیت که هنوز در روم مورد غضب و تعقیب دولت امپراتوری روم بود، به تدریج به ایران کشانده شد و از قرن چهارم میلادی بسیاری از شهرهای نواحی ارمنستان، کردستان، نواحی شرق دجله تا کرکوک و در حلوان، گندی‌شاپور، شوش و هرمزد اردشیر واقع در خوزستان اسقف نشینی داشتند و این موضوع به ویژه در زمان یزدگرد اول ساسانی ۴۲۲ - ۳۹۹م. بیشتر رواج یافت. با مرگ نرسی به سال ۳۰۳م. و آغاز سلطنت فرزند او هرمزد دوم، وضع مسیحیان در ایران به طور نسبی خوب بود و علت آن هم دشمنی رومیان با ایرانیان بود و مسیحیان مهاجر نیز که در ایران می‌زیستند در دشمنی با رومیان بت‌پرست هماهنگ بودند.

صلح نرسی ۲۹۸م. با رومیان به شدت حیثیت معنوی و چهره نظامی مقتدر ساسانی را در

منطقه کاهش داد. دولت ساسانی از آغاز تأسیس خود تا آن زمان هرگز چنان موقعیت رسوائی را تحمل ننموده بود. نرسی برای به دست آوردن آنچه از دست داده بود تلاشی ننمود و یا تلاش او به جایی نرسید. رومیان در موقعیت برتری قرار داشتند و ساسانیان نمی توانستند شرایط را متحول نمایند. دلایل روشنی در دست نیست که چرا و چگونه آن وضع دشوار پدیدار شد؟ رومیان به جایگاهی رسیده بودند که پیش از آن هرگز در آن قرار نداشته بودند. برخی از مورخان نوشته اند نرسی پس از آن شکست از شدت اندوه و خجالت نتوانست دیر زمانی زندگی کند. او به سال ۳۰۳ م. پس از دهسال سلطنت درگذشت.^{۴۰}

هرمزد دوم ۳۰۹-۳۰۳ م. فرزند و جانشین او نیز نتوانست آنچه را که پدر از دست داده بود جبران نماید. صلح با روم با برتری کامل رومیان، شرایط تحمیلی و غالبی را برای زمانی دراز برای ایرانیان و دولت ساسانی، پدید آورده بود. مشکل تازه ای نیز به وجود آمده بود که بی شک ریشه در روابط سیاسی ایران و روم داشته و آن هجوم اعراب و قبایل بدوی سواحل جنوبی خلیج فارس به شهرهای آباد جنوبی ایران بود. هرمزد دوم برای مبارزه با این پدیده تازه به میان اعراب شتافت و در جنگی که بین نیروهای ساسانی و اعراب رخ داد، هرمزد در ناحیه الاحساء یا القطیف کشته شد^{۴۱} (۳۰۹ م). بزرگان کشور مصلحت ندیدند که جانشین او به صورت مستقیم به سلطنت برسد و چون یکی از همسران هرمزد حامله بود تاج را بر سر در خوابگاه شهبانو آویختند و آنگاه که پسری به دنیا آمد او را شاپور (دوم) نامیدند و بدین ترتیب فصلی تازه در زندگی دولت ساسانی آغاز شد. از دوران اولیه سلطنت شاپور اطلاع دقیقی در دست نیست. شکل واقعی حکومت او از حدود سال های ۴۰-۳۳۷ م. آغاز می گردد. اما از چگونگی آن تغییر و تحول اطلاع درستی در دست نیست و مورخان از سال های جوانی او ارتباطات او با بزرگان کشور و به ویژه با روحانیون زرتشتی خبری نمی دهند.

سه واقعه بسیار مهم و درخور توجه از زندگی مردی که بی شک ۷۰ سال - از نوزادگی تا مرگ - عنوان دوم شاهنشاهی ساسانی را به خود حمل نمود در دست است. اولین و مهمترین آن وقایع، از سرگیری جنگ های شاپور دوم با رومیان می باشد. تاریخ انگیزه های مشخص روند آن جنگ ها را معین نموده است. در مرحله اول باز گرداندن آن سرزمین هایی که در عصر نرسی از دست رفته بود و مهمترین هدف آن بازگرداندن حیثیت و اقتدار از دست رفته ساسانیان - و در این مورد بخصوص خاندان ساسانی - بود که شاپور در آن توفیق یافت. نیروهای فاتح او سرزمین های غرب ایران را درنوردید و پیروزی های پی در پی ساسانیان،

رومیان را به شدت غافلگیر نمود. آمیانوس مارسیلینوس، سرباز کهنه کار و مورخ رومی گزارشی از جنگ‌های ساسانیان با رومیان داده است که از مهمترین گزارش‌های نظامی جهان قدیم و از واقعی‌ترین آنها و در عین حال گزارشی روشن و مشهود از مبارزاتی است که پیش از آن هم وجود داشتند اما به شکلی روشن و دقیق در تاریخ نیامده بودند.^{۴۲} در مرحله دوم شاپور درصدد بود که مسیحیت را که در ایران ریشه نموده بود - در آن زمان مسیحیان ایرانی علاقه مفرطی به پیروزی رومیان نشان می‌دادند - از ایران زمین ریشه کن نماید. دو عامل اصلی را در این مورد می‌توان بیان نمود. نخست آن‌که مسیحیان از پرداختن به جنگ و اعزام به جبهه‌های جنگ خودداری می‌نمودند و از سوی دیگر شاپور با علاقه‌ای که به آیین رسمی نظامی ساسانی نشان می‌داد به‌طور طبیعی با هر پدیده فکری و فلسفی که با آن آیین تباين داشت مخالف بود.

دوران طولانی سلطنت شاپور دوم سرشار از مبارزات او با مسیحیت و مسیحیان ایرانی و مهاجرانی است که شاپور آنان را عوامل بیگانه، جاسوس دشمن و انسان‌های نافاداری به‌شمار می‌آورده که در سرزمین او زندگی می‌کردند اما جانب دشمن را می‌گرفتند.^{۴۳} دشمنی با مسیحیان با مصادره اموال آنان، کشتن و یا تبعید و زندانی نمودنشان آغاز شد و تقریباً تمامی دوران سلطنت شاپور دوم را فرا گرفت. دومین واقعه مهم دوران شاپور دوم، مبارزه با اعراب سواحل جنوبی خلیج فارس بود که بیشتر جنبه‌های استراتژیک داشت و سپاه فاتح او برای تخریب روحیه اعراب و ترساندن آن قبایل غارتگر تقریباً تا غرب عربستان را تاخت آورد. دربارهٔ سختگیری شاهنشاه ساسانی نسبت به اعراب - که به‌همین دلیل و ظاهراً به‌نام ذوالاکتاب خوانده شده است - بسیار شدید و بیرحمانه گزارش شده است.^{۴۴}

سومین واقعه مهم دوران او، که بی‌شک یکی از مسائل مهم، حیاتی و تأثیرگذار آن دوران است دستور نگارش اوستای عهد ساسانی می‌باشد.^{۴۵} نوشته‌ای که قدرت مسلط دینی ساسانیان را تا پایان آن دولت مسجل نموده به‌تمامی مجادلات و اختلافات آن عهد در زمین مذهبی پایان داد و کمی بعد به‌دین حاکم مبدل گردید.

در میان پادشاهان ساسانی - به‌نقل از کریستن سن - «شاپور دوم تنها کسی است که منابع موجود اجازه تحقیق در خصائص شخصی او را می‌دهد. آمیانوس مارسیلینوس - مورخ نظامی رومی و هم عصر شاپور - با آن که به‌طور طبیعی از آن دشمن خطرناک تنفر داشته است در روایات خود از شکوه و دلیری شاهنشاه ایران زمین تعریف و تمجید نموده است.»^{۴۶} همچنین

صفات مردانه و مروت و انصاف او را نیز طی داستانی واقعی که در آن اخلاق و فضیلت انسانی بر سایر اهداف نظامی و اقتصادی برتری دارد ستوده است و در این میان دقت و هوشیاری آن شهریار را نیز از نزدیک مورد مطالعه قرار داده است.^{۴۷} توجه و علاقه شاپور دوم به شهرسازی و گسترش شهر در ایران زمین نیز مورد علاقه نویسندگان و مورخان بوده است.^{۴۸} به علاوه علاقه شاپور دوم به لحاظ اعتقادی به آیین مغان، نیز درخور توجه است. در شرایط فعلی چندان روشن نیست که آیا دستور نگارش اوستا و تدوین رسمی آن کتاب مذهبی که به دستور کار دینی و سیاسی دولت ساسانی مبدل گردید به صورتی واقعی از نیات مذهبی شاهنشاه ساسانی سرچشمه می گرفته و یا او به دلیل ترویج روحیه مذهبی در بین ایرانیان و پایان دادن به اختلافات مذهبی و ایجاد دین رسمی به آن کار دست یازیده است و در عین حال هدف او به منظور مبارزه‌ای استراتژیک بین مسیحیان رومی و ایرانیان زرتشتی بوده است. این‌ها مسائلی هستند که به صورتی واقعی نیاز به تحقیق و بررسی همه جانبه و بسیار دقیق دارند. آنچه به طور یقین از آن حرکت مذهبی به دست می آید این است که با رسمی شدن آئین مزدایی در عصر ساسانی - به ویژه از دوره شاپور دوم به بعد - مغان روحانی از اهمیت بسیاری در امپراتوری ساسانی برخوردار گردیدند. به گفته آگاتیاس مورخ ارمنی: «مغان در آن جامعه سخت گرامی بودند و کارهای عمومی با سلیقه و صوابدید آنان سامان می یافت و در نزد ایرانیان هیچ چیز مشروع و عادلانه نبود مگر آن که مغی آن را روا دارد.»^{۴۹}

قدرت مغان زرتشتی در پرتو رسمی شدن آیین آنان چنان اوج گرفت که پس از شاپور دوم و تا حدود یکصد سال بعد تا عهد قباد ساسانی ۴۸۸ - ۳۷۹ بنا به گزارش نامه تنسر هیچ شاهنشاهی در نظام ساسانی بدون تأیید مغی بر قدرت سلطنت جای نگرفت و یا بدون نظر آنان به امور جاری سلطنت پرداخت و تا زمانی که مطابق خواست آنان عمل نمود بر سریر سلطنت دوام نیافت. تفاوتی که در این نقطه از تاریخ ساسانی مشاهده می شود با آنچه بنیانگذار آن اردشیر اول در نظر داشته بود بسیار قابل بررسی است. اردشیر اول در کتیبه نقش رجب پارسی و در آغاز سلطنت خود که آن را خداداد می نامد می نویسد: «آیین زرتشت از میان رفته بود. من که اردشیرم آن را زنده نمودم.»^{۵۰} به واقع اردشیر - به عنوان یک شخصیت مذهبی و سیاسی - با قدرت نظامی، آیین زرتشت را به گفته خود در ایران تجدید نمود و نظام شاه - موبدی را پدیدار ساخت که در آن شخص شاه ضمن پرداختن به کارهای اصولی مملکت و توجه به موارد سیاسی، نظامی و اقتصادی، در عین حال پرداختن به تفسیر، تبشیر و تبلیغ مذهب را نیز

از نظر دور نمی‌داشت. تحولات بعدی نظام ساسانی به‌ویژه پس از شاپور اول، قدرت مطلقه سیاسی - مذهبی سلطنت را به‌ساختارهای تازه منتقل ساخت که گرچه وجود آن چنان تازگی نداشت ولی سازمان یافتن نهاد مذهبی به‌رهبری کرتیر در برابر مانویان و سایر دگراندیشان و بی‌توجهی برخی از شاهان ساسانی به نهادینه شدن آن قدرت منجر به تقسیم قدرت سیاسی و مذهبی در ایران گردید و با توجه به این تفاوت که در بسیاری از موارد این قدرت مذهبی بود که روند و فرآیند سلطنت را بررسی و تحت نظر قرار می‌داد و عکس آن تقریباً وجود نداشت و در چنین شرایطی بود که مانیفست سیاسی تنسر نگاشته شد و قدرت سلطنت، شخصیت شاهان و اراده سیاسی آنان را تحت نفوذ گزینش مذهب مغان قرار داد. در واقع «اصل قابل عزل بودن شاه اسلحه خطرناکی بود در دست موبدان».^{۵۱}

دوران شاپور دوم را می‌توان عصری به‌حساب آورد که در آن اقتدار ملی که در دوران نرسی آسیب‌پذیر گردیده بود بازسازی شد و قدرت نظامی ساسانیان بسیار فراتر از گذشته عمل نمود. خوشبختانه مورخ رومی - آمیانوس مارسلیانوس - شاهد چنان ادعایی است. مسیحیت در واقع تنها مورد اختلاف ایران و روم نبود و مسائل و مشکلات عدیده‌ای در امپراتوری را در تقابل قرار می‌داد. با این همه آنچه سبب‌ساز چالش‌های طولانی شد همان مسیحیت بود و تعصبی که روحانیون زرتشتی در برابر آن نشان می‌دادند. این واقعه منجر به دو پدیده گردید. نخست جنگ‌های طولانی بین دو ابرقدرت که در آن ایرانیان بیشتر از رومیان پیروز از کارزار باز می‌گردیدند و دوم آن که قدرت روحانیت زرتشتی با اراده نیرومند شاهنشاه دچار ضعف گردید. شاپور دوم، برای پایان دادن به همه مجادلات و مجاملات و ایجاد قدرت تعصب دینی در برابر آئین رو به‌گسترش مسیح که از حمایت امپراتوری روم نیز برخوردار بود، سبب شد که اوستای عهد ساسانی نگاشته شود. کتاب مقدس دینی که حتی پس از تسلط نیرومند اسلام بر سرزمین‌های ایرانی و با وجود دگرگونی‌های تاریخی و زمانی و فرسایش‌های کمی و کیفی همچنان پایداری خویش را حفظ نموده است.

نتیجه

تشکیل دولت ساسانی که در آغاز با محتوای یک اندیشه ترکیبی همراه با آمیختگی دین و سیاست و به دست اردشیر اول ساسانی و با حمایت موبدان و دین‌باوران زرتشتی در ایران زمین پدید آمد به‌زودی در فرآیند خویش و در سایه اقتدار و احتشام شاپور اول ساسانی به

یک امپراتوری نیرومند مبدل شد. اولین آثار ایجاد امپراتوری، پیروزی نظامی در سطوح وسیعی در غرب کشور بود که به‌زودی تأثیرات مثبت خویش را در فضای شاهنشاهی ساسانی ایجاد نمود. امنیت مرزها تثبیت شد و با حضور نیروهای اسیر رومی در بخش‌هایی از این کشور، فرایند شهرنشینی آغاز گردید. ارمنستان در تعقیب سیاست‌های امپریالیستی شاپور ضمیمه ایران شد و راه‌های تجاری به‌سوی غرب با علاقه شاهنشاه و تلاش او بازگردید. توجه شاپور به‌مانی و آیین او که به‌طور قطع یک نگاه سیاسی و عمیق بود موجب تضعیف موقعیت روحانیت مذهبی مزدیسنا گردید و حضور قدرت ساسانیان را در شرق به‌برکت مبلغان مانوی مورد حمایت شاه سبب‌ساز شد. بنابراین اساس و ساختار امپراتوری ساسانی در زمان شاپور اول پدیدار شد و جانشینان او دچار رقابت‌های سخت دربار و آتشگاه گردیدند و سرانجام کرتیر موبد بزرگ و مقتدر آن دوران به انتخاب و گزینش شاهان دست‌نشانده دست‌یازید. از آن پس شاهانی می‌توانستند بر سریر سلطنت ایران ساسانی جلوس نمایند که مورد تأیید موبدان آیین باشند. نامه تنسر به‌روشنی چنان‌گزینشی را نشان می‌دهد. نتیجه‌ای که به سرعت از تشکیل امپراتوری ساسانی حادث می‌شود - پس از مبارزه‌ای عمیق بین دین‌باوران و برخی از شاهان ساسانی - ولادت آیین مغان در ایران زمین است.

آن آیین در زمان شاپور دوم و با نگارش اوستا که به‌دستور شاهنشاه ساسانی شاپور دوم و به‌وسیله موبدان موبد آذریدی مهراسپندان به‌وجود آمده بود با نگارش اوستا و ایجاد آیین‌نامه‌های فقهی و احکام مذهبی زرتشتی - به‌ویژه در وندیداد - به‌ثباتی پایدار مبدل گردید و تا پایان نظام ساسانی با حکومت مستقیم بر انکار مردم و کنترل نظام ساسانی توانست راه دشوار حاکمیت آن سلسله را تا لبه‌های حضور اسلام در ایران طی نماید. راهی که سرانجام دین و دولت ساسانی را در سرایشی واقعی سقوط قرار داد و سرنوشت نظام دینی را برای همیشه تعیین نمود.

۱. علی سامی، تمدن ساسانی، جلد اول، ص ۱۸.
۲. فرانتس آلتهايم، تاريخ اقتصادى دولت ساسانى، ص ۱۲۲، همچنين ن. ک : تورج دريائى. شاهنشاهى ساسانى، ص ۲۲.
۳. ريچارد فرای، ميراث باستانى ايران، ص ۲۷۶.
۴. فرانتس آلتهايم، پيشين، ص ۵۰۰.
۵. تورج دريائى، تاريخ و فرهنگ ساسانى، ص ۱۰۲.
۶. تورج دريائى، شاهنشاهى ساسانى، ص ۱۴۲.
۷. تورج دريائى، تاريخ و فرهنگ ساسانى، ص ۱۰۷.
۸. تورج دريائى، پيشين، ص ۱۰۸.

9. Agathangelos, History of the Armenians, Translation by R. W. Thomson state University of Newyork press, 1976, p. 35.

۱۰. كريستن سن، ايران در زمان ساسانيان، ص ۲۰۵.
۱۱. شاپورگان، اثر مانى درباره رويداهاى پايان جهان، به كوشش نوشين عمرانى، نشر استاد، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰.
۱۲. بهمن سركراتى، اخبار تاريخى در آثار مانى و شاپور، سايه‌هاى شكار شده، نشر قطره، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۸۵.
۱۳. لوكونين، تاريخ تمدن ساسانى، ترجمه رضا، ص ۱۴۰.
۱۴. توريچ دريائى، شانسهى ساسانى، ص ۶۶.
۱۵. بهمن سركراتى، اخبار تاريخى در آثار مانوى (مانى و بهرام)، پيشين، ص ۲۰۴.

16. W. B. Henning "Mani's Las journey" Butetin of the school of oriental and African studies, part 4, 1942, pp. 946-50.

17. P. O. Skjaervo "thematic and linguistic parallets in the Achaemlenian and sassanian inscriptions. Acta iranica" (1985) p. 603.

۱۸. عبدالحسين زرين كوب، تاريخ مردم ايران (قبل از اسلام)، جلد اول، ص ۳۸۷.
۱۹. زرين كوب، پيشين، ص ۲۴۰.
۲۰. لوكونين، تمدن ايران ساسانى، ص ۱۲۴.
۲۱. لوكونين، پيشين، ص ۱۲۵.
۲۲. زرين كوب، پيشين، ص ۴۴۲.
۲۳. كنستانتين اينوستراتسوف، مطالعاتى درباره ساسانيان به نقل از آرتور كريستن سن، پيشين، ص ۲۴۴.
۲۴. زرين كوب، پيشين، ص ۴۲۷.
۲۵. زرين كوب، پيشين، ص ۴۲۹.

۲۶. لوکونین، پیشین، ص ۹۰.
 ۲۷. عبدالحسین زرین کوب، روزگاران، ص ۱۹۴.
 ۲۸. ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ص ۳۰۳.
 ۲۹. لوکونین، پیشین، ص ۹۶.
 ۳۰. کریستن سن، پیشین، ص ۲۵۱.
 ۳۱. کریستن سن، پیشین، ص ۲۵۱ و لوکوتین: پیشین، ص ۹۸.
 ۳۲. زرین کوب، روزگاران، ص ۱۹۵.
 ۳۳. لوکونین، ص ۱۶۹.

34. The seventh great oriental Manarch. P. 102.

۳۵. گیون، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ص ۱۴۳.
 ۳۶. یارشاطر، تاریخ ایران. پژوهش کمبریج، ص ۳۱۰.
 ۳۷. یارشاطر، پیشین، ص ۳۰۸.
 ۳۸. ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ص ۳۲۵.
 ۳۹. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۳.
 ۴۰. همانجا.
 ۴۱. کلمان هوار، ایران و تمدن ایران، ص ۱۲۸.
 ۴۲. یوزف مارکوارت، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورتی، ص ۱۰۸.
 ۴۳. عیسی بهنام، تمدن ایران (اثر چند تن از خاورشناسان)، ص ۸۰ از رومان گیرشمن.
 ۴۴. حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۵۰.
 ۴۵. کریستن سن، پیشین، ص ۱۶۳.
 ۴۶. کریستن سن، پیشین، ص ۲۷۴.
 ۴۷. کریستن سن، پیشین، ص ۲۷۵.
 ۴۸. کریستن سن، پیشین، ص ۲۷۸.
 ۴۹. کلمان هوار، پیشین، ص ۱۵۲.
 ۵۰. علی سامی، تمدن ساسانی، ج اول - نشر چاپخانه موسوی، شیراز، ۱۳۴۲، ص ۲۲۴.
 ۵۱. کریستن سن، پیشین، ص ۲۸۷.

منابع و مأخذ

آلتهایم، فرانتس، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، نشر علمی و فرهنگی،

تهران، ۱۳۸۲.

اینوستراتسفس، کنستانتین، مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، بنگاه ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۶۸.

بهنام، عیسی، تمدن ایرانی (آثار چند تن از خاورشناسان)، نشر گوتنبرگ، تهران، ۱۳۴۵.

ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ترجمه ابوالحسن سروقده مقدم، نشر آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۰.

حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۳.

دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۶.

زرین‌کوب، عبدالحسین، روزگاران، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۹.

زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (قبل از اسلام)، جلد اول، نشر امیرکبیر، تهران،

۱۳۶۸.

سامی، علی، تمدن ساسانی، (جلد اول) نشر چاپخانه موسوی، شیراز، ۱۳۴۲.

سرکاراتی، بهمن، اخبار تاریخی در آثار مانی و شاپور (سایه‌های شکارشده) نشر قطره، تهران،

۱۳۷۸.

عمرانی، نوشین، شاپورگان (اثر مانی درباره رویدادهای جهان)، نشر استاد، تهران، ۱۳۷۹.

فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، نشر علمی و فرهنگی، تهران،

۱۳۶۸.

کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، نشر ابن‌سینا، تهران ۱۳۵۴.

گیرشمن، رومان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، نشر علمی و فرهنگی، تهران

۱۳۶۸.

گیبون، ادوارد، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری.؟؟

لوکونین، تاریخ تمدن ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، نشر علمی و فرهنگی، تهران.

مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسوی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، نشر

اطلاعات، تهران. ۱۳۷۳.

هوار، کلمان، ایران و تمدن ایران، ترجمه حسن انوشه، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

Agathanglos, History of the Armenians, Translation by R. W. Thomson. State
university of Newyork Press. 1976.

W. B. Henning man's Lasjourny "Butetin of the school of Oriental and African studies, Part. 1942.



شرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی